



گزارش همایش نقش لشکر ۲۵ کربلا در عملیات فاو

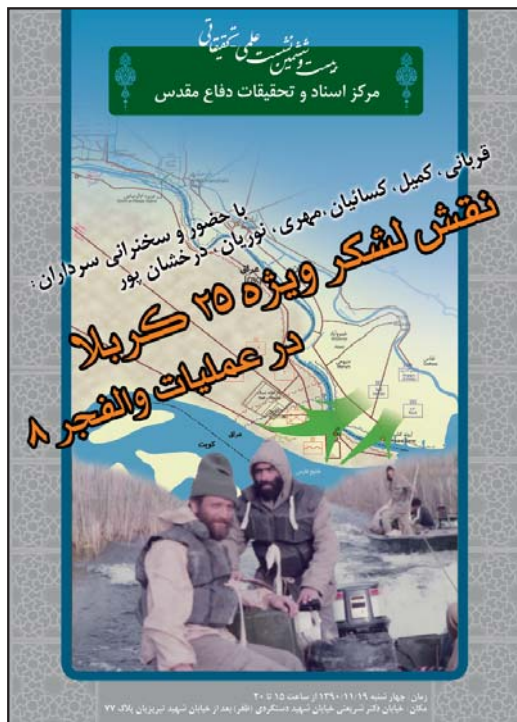
سیداحسان حسینی نسب

مقدمه

بیست و ششمین نشست علمی - پژوهشی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، با موضوع بررسی نقش و عملکرد لشکر ویژه ۲۵ کربلای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در عملیات والفجر ۸، در سالروز برگزاری این عملیات در ساختمان اصلی مرکز برگزار شد و تعدادی از سرداران دوران دفاع مقدس که در این عملیات حضور پررنگ و مؤثری داشتند، در خصوص نقش لشکر ۲۵ کربلا سخنرانی کردند. بی تردید نمی توان نقش لشکر ۲۵ کربلا را در عملیات والفجر ۸ نادیده گرفت. این گزارش، مشروح سخنرانی سردارانی است که در عملیات والفجر ۸ حضور یافتند و حماسه آفریدند.

همایش بررسی نقش لشکر ۲۵ کربلا در عملیات فاو، در شب سالگرد این حماسه برگزار شد. در این همایش که رزمندگان هشت سال دفاع مقدس، پژوهشگران، نویسندگان، اصحاب رسانه و فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸ حضور داشتند، زوایای گوناگون این عملیات بررسی و خاطراتی از روزهای پیش از این عملیات نقل شد. در آغاز این همایش، رمز عملیات در فضایی معنوی در سالن پخش گردید.

سخنران اول این همایش، دکتر حسین اردستانی ریاست محترم مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس بود. او با اشاره به این که جایگاه عملیات والفجر ۸ در دو بخش بررسی می شود تأکید کرد: یک بخش جایگاه عملیات والفجر ۸ در شرایط و وضعیت جنگ و استراتژی ایران برای دفاع از کشور تحلیل می شود و



بخش دوم نگاهی اجمالی به عملیات والفجر ۸ است. به عقیده من، تثبیت و سقوط خرمشهر یک نقطه‌ی عطف در جنگ عراق و ایران است. بازپس‌گیری خرمشهر و فتح این شهر نیز تحول بنیادین دیگری است، با این تفاوت که پس از جنگ‌های ایران و روس و در دوران معاصر کشور، جنگ تحمیلی و مقاومت در مقابل تجاوز عراق، اولین مقطع و بزرگ‌ترین رویدادی است که ملت ایران در دوران بازیابی هویت خود تجربه کرد؛ بنابراین حضور کشورمان در جنگ تحمیلی کاری سترگ بود که در پیشینه‌ی ما در تاریخ معاصر



سردار احمد نوریان؛ تهران، سالن همایش مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس؛ ۱۳۹۰/۱۱/۲۰

نمونه‌ی مشابه آن وجود ندارد و تا سال‌های دور هم پایمردی و مقاومتی شبیه به آن اتفاق نخواهد افتاد.

پس از عملیات خرمشهر، جنگ وارد شرایط و وضعیت جدیدی می‌شود. وضعیت عراق در صحنه‌های نبرد، وضعیت رزمندگان و جبهه‌ی خودی، روش‌ها، تاکتیک‌ها و استراتژی عملیاتی ایران در عملیات ثامن الائمه^(ع) تا فتح خرمشهر، نوعی استراتژی را بر اذهان فرماندهان دیکته کرد و با همان استراتژی بعد

از عملیات رمضان، وارد خرمشهر شدیم.

پس از خرمشهر، انقلاب اسلامی تاوان بیش‌تری برای جنگ باید می‌پرداخت، چون در خرمشهر بعد از انقلاب جنگ اراده‌ها در گرفته بود. یک سوی جنگ اراده‌ها امام، رزمندگان و امت حزب‌الله بودند، سوی دیگر این جنگ، نظام سلطه‌ی جهانی قرار داشت. دشمنان می‌خواستند بعد از انقلاب، این موازنه را به هم بزنند، اما در خرمشهر این برنامه به هم خورد.

جمهوری اسلامی به خاطر بر هم زدن این موازنه باید تنبیه می‌شد؛ به خاطر آن که جلو اراده‌ی هژمون بین‌المللی ایستاده بود. اتفاقاً این مسئله را حضرت امام بسیار خوب درک کرده بودند و بعد از فتح خرمشهر، در فاو، جنگ تا رفع فتنه را مطرح کردند. امام افق را می‌دید؛ پیام نوروزی امام در سال ۱۳۶۴ را با دقت بررسی کنید؛ گویی امام آن چهار ماه بعد از سقوط فاو را ترسیم می‌کند. این که امام چه دید که آن را در پیامش آورد را نمی‌دانیم...

در خرمشهر به رغم دست خالی، پیروز شدیم و در خیبر و بدر، جنگ وارد فاز جدیدی شد، اما نتیجه‌ی لازم گرفته نشد. والفجر ۸ نقطه‌ی بر

هم زنده‌ی موازنه مجدد در جنگ است؛ سقوط خرمشهر، فتح خرمشهر و سقوط فاو یک بار دیگر چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ سیاسی موازنه را به هم زد.

مسئله‌ی عبور از اروند اعجاب جهانی را برانگیخته است. در مجامع جهانی از هیئت‌های ایرانی می‌پرسیدند شما چطور از فاو عبور کردید؟ به عقیده‌ی من اوج تدبیر ایران در زمان جنگ تحمیلی، عملیات فاو است؛ در فاو شما تجلی عقلانیت، برنامه، تسلط اندیشه‌ی نظامی و... را می‌بینید.

اما این که چرا عملیات فاو تا به این حد مهم است، دلیلی دارد. ما بعد از خرمشهر حدود چهار سال پشت دیوار دفاعی عراق متوقف شدیم و آقای رضایی به عنوان فرمانده جنگ پس از ورود به هور توانست از اروندرود این تغییر را بیرون بیاورد. مسئله‌ی دیگر که باید بر آن تأکید کرد، جسارت تصمیم‌گیری و ریسک انقلاب است. اساساً رویش‌های انقلابی هم‌راه با ریسک‌پذیری انقلابی است. یعنی پذیرش هزینه‌ی انقلابی است، هزینه‌هایش هم انقلابی است. اگر یک نظام برآمده

در ثواب مجاهدین شریک است، گذشت آن زمانی که در رختخواب می‌خوابیدند و در ثواب مجاهدین شریک بودند، نمی‌شود در بازار به یاد رزمندگان اسلام صلوات فرستاد اما معنی سیاه شدن انگشتان در سرمای پایگاه‌های قتل کردستان را نفهمید. اگر قیافه‌ی به ظاهر به خود بگیری و راست تا حوزه و دانشگاه و دبیرستان و محل کار راه بروید و فریاد جنگ تا پیروزی سردهی اما تشنگی در راه خدا را تجربه نکنی، در محاصره‌ی دشمن نیفتی جنازه‌ی برادر شهیدت را چند ساعت کول نکنی، مذهبی نیستی. صداقت در سینه‌ی نهفته است که با ترکش

از انقلاب بخواهد با مدل‌های کلاسیک رفتار کند، باید در چارچوب‌های کلاسیک هدف‌گذاری کند، یعنی ابزار مورد نیازش را جور کند و هر جا هم نتوانست مقدمات را مهیا کند، دستش را ببرد بالا و شکست را بپذیرد. جمهوری اسلامی در جنگ هیچ‌گاه از این قاعده تبعیت نکرد و تسلیم نشد. چه این‌که در انقلاب هم این کار را نکرد. رهبری انقلاب هم این‌گونه فکر نمی‌کرد، امروز هم همین قاعده در روابط ما حاکم است.

ان‌شاء... پرچم اسلام را بر فراز گنبد امام حسین (ع) به اهتزاز در آوریم

در بخش دیگری از این مراسم، پیام سردار مرتضی قربانی فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸ که پس از خط‌شکنی پرچم مقدس حضرت رضا (ع) را بر فراز مناره‌ی مسجد فاو به اهتزاز در آورد، قرائت شد. این پیام خطاب به مردم مازندران بود و متن کامل آن چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ. در سرتاسر سنت معصوم این سیلاب خون مجاهد هست که همه‌ی ذهنیت‌های عافیت‌طلبانه را لایه‌روبی کرده است. زیر پای انبیای رحمت، خون موج می‌زند. مردان خدا که بیش از هر کس انسان را می‌شناسند آمده‌اند تا دست او را بگیرند و به بهشت برگردانند. آرمان، اعتقادات و بینش‌ها از زمان حضرت امیر تا فرزند امام عسگری یکی بود. فکر علوی و زندگی عبدالرحمن اوفه‌ای یا مذهبی باش و پای اعتقادات خود بایست و یا برو زندگی‌ات را بکن و عمرت را به پای غریزه‌ات بریز، انقلاب هوادار تمام وقت می‌خواهد. جوانی که نمازش را بخواند و در تمام این هفت سال که انقلاب زیر آتش و خون مقاومت می‌کند بین صف‌های پشت جبهه مانده و اخبار جنگ را از رادیو گوش می‌کند، فکر نکند که

دشمن در هم می‌باشد. نکند خدای نکرده دانشگاه سنگر باشد، دبیرستان سنگر باشد، محل کارتان سنگر باشد، فقط جبهه‌ها سنگر نباشد. اگر همه بخواهند خود را برای آینده‌ی اسلام حفظ کنند پس این اسلام امروزش را که یک خطر نقد چهره در چهره‌اش ایستاده است را چه کند و این آینده‌ی اسلام قرار است که برسد پس از اتمام جنگ. وفا داشته باشید. آن خطه‌های

مجاهدانه‌ی هورالهوریزه، آن سرمای کردستان، آن نمازهای عشق‌آلود فکر، آن راز و نیازهای خونین نخلستان‌های اروند را تا دست‌تان به جایی بند می‌شود از یاد نبرید، آن رفقای‌تان را، نام آن بچه‌های پاک‌ی که با دست و پای قطع شده لبخند می‌زنند تا در خاکریز مقاومت تضعیف روحیه نشود را از یاد نبرید، برادران و خواهران وفادار باشید، دنبال زندگی نیفتد، انقلاب به شما نیاز دارد، وقت برای زندگی هست، اما این موقعیت از زندگی کمیاب‌تر و قیمتی‌تر هست. ملت مسلمان مازندران، درود

دکتر حسین اردستانی:

پس از خرمشهر، انقلاب اسلامی تاوان بیش‌تری برای جنگ باید می‌پرداخت، چون بعد از انقلاب جنگ اراده‌ها در گرفته بود. یک سوی جنگ اراده‌ها امام، رزمندگان و ملت بودند، سوی دیگر این جنگ، نظام سلطه‌ی جهانی قرار داشت

دارد. امری زیرساختی است، یعنی در همه‌ی بخش‌ها و ابعاد زندگی بشری آموزش نقش بسیار مهمی دارد؛ به ویژه در نیروهای مسلح سطح آموزش نیروها و کیفیت آموزش یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ارزیابی قدرت و توان رزم نیروهای مسلح محسوب می‌شود. متأسفانه بعد از جنگ در سپاه، به این اصل کم‌تر توجه شده است. ویژگی‌های آموزش و میزان نقش و تأثیر آن در عملکرد یگان‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به دلیل حضور نیروهای یگان‌های رزم سپاه در دوران دفاع مقدس از اهمیت بسیار ویژه‌ی برخوردار بود، چرا که نیروها بسیجی و مردمی بودند، بنابراین این‌گونه نبود که این نیروها به صورت دائمی در یگان‌های رزم فعال باشند، بلکه به صورت فصلی می‌آمدند و می‌رفتند، علاوه بر این که این نیروها دائمی نبودند، مردمی هم بودند و طبیعتاً سازمان رزم در میان این نیروها مرتب دست‌خوش حوادث می‌شد؛ یعنی یگان‌ها همواره تغییر می‌کرد و سازمان رزم و نیروها همواره در حال تغییر بودند.

این نیروها از اқشار، اصناف، گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی و سنتی جامعه هم بودند، نیروهای مردمی در زمان جنگ تحمیلی شامل کارگر، کشاورز، محصل، معلم، دانشجو، دکتر و... می‌شدند. اساساً همه‌ی طبقات اجتماعی کشور در نیروهای مردمی که سپاه فرماندهی آنان را به عهده داشت، با نگاه ادای تکلیف در صحنه‌ی دفاع مقدس حضور داشتند. شگفتی‌های خلق شده در زمان دفاع مقدس به خاطر وجود نگاه اعتقادی و دینی و سیطره‌ی اندیشه‌های عاشورایی بر نیروهای حاضر در جنگ بود. اساساً بسیاری از اقدامات ما تحت تأثیر مسائل اعتقادی و دینی انجام می‌گرفت.

مسئله‌ی مهم دیگر این است که نیروها در سلسله مراتب تعلیمات نیروهای نظامی قرار نداشتند و آموزش ندیده بودند؛ این نیروها مانند ارتش‌های کلاسیک و سازمان‌های کلاسیک نظامی، سلسله

خدا بر شما انسان‌های پاکی که شایسته‌ترین دلیران جبهه‌ها در دامان شما پرورش یافته‌اند. در هر جای از جبهه [که] ندای ذلت و خواری دشمن به گوش می‌رسد، درخشش لاله‌های خونین پیکر و مرغان عاقد عشق آغشته به خون سرزمین لاله‌خیز مازندران جلوه‌گر است. من به عنوان یک خدمتگزار اسلام آن‌گونه که توانسته‌ام با عنایت خداوند و با نام مقدس بانوی پهلوی شکسته حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها پرچم گنبد حضرت رضا^(ع) را با حمایت و شجاعت و دلیر مردمی فرزندان شما بر بالای گلدسته‌ی مسجد فاو به اهتزاز درآوردم، تا ان‌شاءالله با دعای خالصانه‌ی شما و روی آوردن به جبهه‌ها ضربه‌ی نهایی را بر پیکر پوسیده‌ی صدام زده و پرچم پرافتخار اسلام را بر گلدسته‌ی حرم حسین بن علی^(ع) به اهتزاز درآوریم، والسلام علی من التبع الهدی. برادر شما مرتضی قربانی فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا. جهت شادی روح همه‌ی شهدای این لشکر اجماعاً صلوات.

دکتر حسین اردستانی: مسئله‌ی عبور از اروند اعجاب جهانی را برانگیخته است. در مجامع جهانی از هیئت‌های ایرانی می‌پرسیدند شما چطور از فاو عبور کردید؟ به عقیده‌ی من اوج تدبیر ایران در زمان جنگ تحمیلی، عملیات فاو است؛ در فاو شما تجلی عقلانیت، برنامه، تسلط اندیشه‌ی نظامی و... را می‌بینید

ضرورت مسئله‌ی آموزش و آمادگی نیروها

در بخش دیگری از این مراسم، کمیل کهنسال جانشین لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸ با موضوع آموزش و آمادگی نیروها برای حضور در این عملیات سخن‌رانی کرد. صحبت‌های این فرمانده را نیز در ادامه می‌خوانیم:

علت شکل‌گیری لشکر ویژه ۲۵ کربلا خود یک داستان مفصلی دارد که بحث آن، مسئله‌ی تاریخی است، اما آنچه که باید در این مقال به آن اشاره کرد، این است که آموزش جایگاهی بنیادین



سردار مرتضی قربانی؛ تهران، سالن همایش مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس؛ ۱۳۹۰/۱۱/۲۰

مراتب نظامی مشخصی داشتند و البته در آن سلسله مراتب هم آموزش‌های لازم را دیده بودند؛ در میان نیروهای مردمی بسیج، افراد مختلفی اعم از پیر، جوان، قوی بنیه، ضعیف و افرادی با قدرت چشمی بالا، حضور داشتند، چنان‌که ما در یگان‌های مان نیروی سیزده ساله و هفتاد ساله هم داشتیم و این حضور همه‌جانبه، هنر و معجزه‌ی سپاه بود.

ما در مقابل ارتش بعث بود. در عملیات والفجر ۸ موجودی سپاه، نود گردان بود، در حالی‌که ارتش عراق در آن زمان دویست و پنجاه گردان پیاده به صورت آماده داشت؛ از آن‌جا که ترابری دشمن هم بسیاری قوی بود، می‌توانست با وجود همه‌ی موانع و استحکامات، به سرعت نیروهای خود را هرکجا که می‌خواهد منتقل کند. این نابرابری یکی از عواملی بود که در مسئله‌ی آموزش برای آماده‌سازی لشکر ویژه ۲۵ کربلا برای انجام عملیات والفجر ۸ نقش بسیار تعیین‌کننده‌ی داشت.

مسئله‌ی دیگری که باید بر آن تأکید کرد، وجود رودخانه‌ی خروشان اروند بود. ما در طول عملیات‌های مان تا آن زمان چنین عملیاتی نداشتیم، عملیاتی که هم در جنگل باشد و هم در رودخانه‌ی خروشان. هرچند که پیش از آن به دلیل عملیات در هور با آب آشنا بودیم و بسیاری از آموزش‌ها مانند آموزش غواصی و قایق‌رانی را آن‌جا دیده بودیم. اساساً بسیاری از تجهیزات و امکانات یگان دریایی و گردان‌های آبی و خاکی ما در هور شکل گرفت و

بنده به نقش سپاه خیلی اعتقاد دارم، شاید نود درصد نقش اساسی را در زمان دفاع مقدس سپاه ایفا کرد. معتقدم به دلیل این‌که سپاه توانست نقشی این‌گونه داشته باشد، بقیه‌ی نیروهای رزمی نیز احیا شدند و خودشان را پیدا کردند.

صدام در میدان مبارزه، مأمور شده بود انقلاب را ساقط بکند و هم‌پیمانان او هم همه چیز را در اختیارش قرار داده بودند؛ در چنین شرایطی سپاه با حضور نیروهای مردمی و با حداقل امکانات در برابر ارتشی مجهز و تحت فرماندهی ژانرال‌های کار کشته و آموزش دیده ایستادگی کرد؛ ارتشی باتجربه که سابقه‌ی جنگ‌های بسیاری را داشته و در کارنامه‌اش جنگ شش روزه با اسرائیل هم ثبت شده است. طبیعتاً این ارتش بسیار مجهزی بود.

وجوه تمایز عملیات والفجر ۸

در عملیات والفجر ۸ چند عامل وجود داشت که این عملیات را نسبت به عملیات‌های دیگر، منحصر به فرد کرده بود. اولین عامل، نیروی نابرابر نظامی

نیروهای ما هم در همان‌جا توجیه شدند، اما حقیقتاً عبور از رودخانه خروشانمانند اروند مسئله‌ی نبود که تا آن زمان با آن مواجه شده باشیم. نکته‌ی دیگر آن است که با وجود همه‌ی مسائلی که در خصوص عبور اروند خروشان عرض کردم، همه‌ی نیروها می‌دانستند باید بدون هیچ پشتوانه و تدارکاتی از اروند عبور کنند، چرا که عملاً برای عبور از اروند هیچ پل و جاده‌ی وجود نداشت. طبیعی است این مسئله تأثیر بسیاری در روحیه‌ی نیروهای آموزش داشت؛ آن‌ها می‌بایست از جهت روحی و روانی نیروها را در سطحی از آمادگی قرار می‌دادند که دغدغه‌ی عبور از اروند در ذهن آن‌ها از بین برود.

آموزش‌ها تا نیمه‌ی دی ماه ادامه داشت و در این مدت، هر زمانی که شما به پادگان هفت‌تپه مراجعه می‌کردید، در آن‌جا آموزش نیروها انجام می‌گرفت. آموزش‌ها شامل آموزش‌های عمومی تیراندازی با انواع و اقسام سلاح‌های سازمانی بود. همچنین آموزش‌های رسته‌ی و تخصصی را نیز شامل می‌شد. در این آموزش‌ها، تمامی بخش‌ها از بهداری و توپ‌خانه گرفته تا ادوات و ش.م.ر. حضور داشتند. هدف آموزش‌ها این بود که نیروها در اختیار یگان‌ها و گردان‌ها قرار بگیرند تا انسجام اولیه در بین نیروها ایجاد شود و در جایگاه خودشان ارزیابی شوند؛ حتی تیم‌هایی از تدارکات، بهداری و پشتیبانی با نظارت و کنترل سردار نوریان مرتب در این دوره‌ی آموزشی، نیروها را سرویس‌دهی می‌کردند، چرا که نیروها در خلال این آموزش‌ها پیاده‌روی‌های طولانی روزانه و شبانه داشتند.

آموزش نیروها در هفت تپه تا اواسط دی ماه ادامه داشت و نیروهای تحت آموزش، به صورت گردان به گردان آموزش‌های از پیش دسته‌بندی شده را دیدند. آموزش گردان‌ها شامل رزم شبانه و رزم روزانه

نیروها شناسنامه داشتند

مسئله‌ی دیگری که باید به آن اشاره کنم، مسئله‌ی سازمانی نیروها بود. در واقع گروهی و وظیفه‌ی ارزیابی مجموعه و بازرسی را به عهده داشتند؛ تک تک نیروها شناسنامه داشتند و توانایی‌های آن‌ها در این شناسنامه‌ها ثبت شده بود. در کنار این مسائل، آموزش

در لشکر در سه سطح طرح‌ریزی شده بود؛ سطح عمومی، سطح تخصصی و سطح آموزشی. تقریباً اول دی ماه بود که به طور کامل سازمان لشکر کامل شد، به این معنی که نیروهای مورد نظر جمع شدند تا سازمان گردان‌ها کامل شود و طرح آموزشی هم که پیش از دی ماه به صورت شبانه‌روزی بر روی آن کار شده بود، با آغاز ماه دی به اجرا درآمد. تمرینات طرح‌ریزی شده، اوایل دی ماه در پادگان هفت تپه به اجرا درآمد. این پادگان مزیت‌های متفاوتی داشت،

سردار احمد نوریان: علت شکل‌گیری لشکر ویژه‌ی ۲۵ کربلا خود یک داستان مفصلی دارد که بحث آن، مسئله‌ی تاریخی است، اما آنچه که باید در این مقاله به آن اشاره کرد، این است که آموزش جایگاهی بنیادین دارد. امری زیرساختی است، یعنی در همه‌ی بخش‌ها و ابعاد زندگی بشری آموزش نقش بسیار مهمی دارد

بودند، می‌دانستند این نیروها فردا و در شب عملیات، با چه مسائلی مواجه خواهند بود. بنابراین، بر روی توانایی غواص‌ها بسیار دقت می‌کردند و حتی برخی جا به جایی‌ها هم در نیروهای غواص انجام شد. به هر روی آموزش نیروهای غواص صورت گرفت و هم‌زمان با آموزش آن‌ها، قرار شد در مرحله‌ی که غواص‌ها چک شدند و آمادگی لازم را کسب کردند، منطقه‌ی شبیه به ساحل دشمن دقیقاً با همان موانع شبیه‌سازی شود.

مجموعاً باید گفت آموزش لشکر به حدی با کیفیت بود که در رودخانه‌ی خروشان که در آن طوفان و باد و باران و موج، کار را بسیار سخت کرده بود و حتی با وجود این مسئله که بعضی از غواص‌های ما اصلاً به هدف اصلی خودشان نرسیدند، توانستند در همان لحظه‌ی اول معبر را باز کنند. مثلاً به بعضی از معبرها تنها ۸ نفر رسیدند ولی همان ۸ نفر توانستند خط را بشکنند. تحت تأثیر کیفیت آموزش‌های انجام شده خطوط مقدم دشمن در کوتاه‌ترین زمان ممکن

می‌شد. در رزم روزانه بر روی تاکتیک‌ها، تیراندازی، کنترل و انسجام فرماندهی کار می‌شد، ارزیابی نیروها در طی دو هفته تمرین در پادگان هفت‌تپه انجام شد و فرماندهان توانستند نیروهای خود را بشناسند، نیروها هم فرماندهان خود را شناختند.

ضرورت توجه به آموزش غواص‌ها

وقتی به بهمن شیر آمدیم دو گردان خط‌شکن حضور داشتند، گردان یا رسول(ص) و گردان محمد باقر(ع) که آموزش این دو گردان صد در صد بر طرح مأموریت این دو منطبق و متمرکز شد. این دو گردان به عنوان گردان‌های خط‌شکن می‌بایست حداقل شامل صد و پنجاه نفر غواص حرفه‌ی می‌شد. علاوه بر این، خود بچه‌های اطلاعات غواص‌های خبره‌ی بسیار خوبی داشتند، اما تعدادشان محدود بود. تمامی آموزش‌های غواصان، تحت نظارت نیروهای غواص اطلاعات عملیات صورت می‌گرفت. زمان آموزش غواصان در ساحل بهمن‌شیر، سردار شهید طوسی به اتفاق فرماندهان دو گردان خط‌شکن و تعدادی از نیروهای پرسنلی، تدارکات و بهداشتی مأمور شدند تا این دو گردان را با تمام توان پشتیبانی کنند. این پشتیبانی‌ها تا به حدی بود که دستور داده شد از شهرستان‌های هم‌جوار امکاناتی مانند عسل، شیرینی و چای برای این غواصان فراهم شود و حتی گروهی ملزم شده بودند به غواصان -که شبانه‌روز باید غواصی کنند- خدماتی ارائه کنند و حتی تعدادی از نیروهای غیرغواص این دو گردان، غواص‌ها را تر و خشک می‌کردند و بعضی‌ها با قاشق در دهان غواص‌ها عسل می‌گذاشتند تا نیروی آن‌ها تحلیل نرود و توانایی آن‌ها ارتقا پیدا کند.

از آن‌جا که شهید طوسی و دیگر برادرهای اطلاعات عملیات معبرها را دقیقاً شناسایی کرده بودند و خودشان هم رفته بودند و بازرسی کرده

سردار کمیل کهنسال:

مسئله‌ی دیگری که باید به آن اشاره کنم، مسئله‌ی سازمانی نیروها بود. در واقع گروهی وظیفه‌ی ارزیابی مجموعه و بازرسی را به عهده داشتند؛ تک نیروها شناسنامه داشتند و توانایی‌های آن‌ها در این شناسنامه‌ها ثبت شده بود

سقوط کرد و به تصرف درآمد؛ طبیعی است که این دستاوردها، اثرات و پیامدهای آموزش صحیح بود. تدبیر آقای رضایی این بود که لشکر ویژه‌ی ۲۵ کربلا ذوالفقار دست ایشان شود و گره‌ها و بحران‌های عملیات‌های آینده با حضور این لشکر حل شود؛ معتقدم اگر لشکر ۲۵ کربلا نبود، ما به این اهداف دست پیدا نمی‌کردیم؛ اگر لشکر ۲۵ کربلا و تدابیر آقای رضایی -که تدابیر تعیین‌کننده‌ی بود- وجود نداشت، شاید سرنوشت عملیات والفجر ۸ آن چیزی نبود که حاصل شد.

این است که اولین چای گرم را بچه‌های اطلاعات عملیات در قرارگاه سنگر بتونی نیروهای عراق خوردند. مهم‌ترین مسئله‌ی که باید بر آن تأکید کنم این است که ما از قبل، آموزش‌های مان را در هور دیدیم. پیش از عملیات هور، به دستور فرماندهی، سه نفر را به انزلی فرستادیم و این افراد در انزلی آموزش غواصی دیدند و بعدها در همین لشکر ۲۵ کربلا هم به سایر نیروها آموزش غواصی دادند.

والفجر ۸، پازل کاملی از یک عملیات موفق بود

سردار مه‌ری نیز از دیگر سخن‌رانان این همایش بود. وی گفت:

از آن‌جا که در این همایش، بحث عملیات والفجر ۸ مطرح است و در این میان هم قرار است بیش‌تر نقش اطلاعات عملیات و شناسایی مطرح بشود، به همین خاطر باید تأکید کنم ما در لشکر ویژه ۲۵ کربلا که به فرماندهی سردار قربانی اداره می‌شد، سه برنامه داشتیم: برنامه‌ی قبل از عملیات،

برنامه‌ی حین عملیات و برنامه‌ی بعد از عملیات. قبل از عملیات، تدبیری در اطلاعات عملیات اتخاذ شده بود؛ به این ترتیب که در سه محور فعالیت‌های خود را انجام می‌دادیم. محور یک برادر عزیز، معیلی بود، محور دوم را که سردار پاشا در خصوص آن توضیحاتی ارائه کرد و محور سوم هم شهید غفاری بودند، که ایشان در منطقه‌ی هورالعظیم و بدر مستقر بودند و هم‌کار شناسی آن منطقه را انجام می‌دادند، هم فرماندهی آن محور را به عهده داشتند. یکی از تدابیری که سردار قربانی اندیشیده بود، فریب دشمن بود.

به نظرم اگر بخواهیم عملیات والفجر ۸ را تعریف بکنیم می‌توانیم آن را پازل کاملی بدانیم. یعنی در این پازل هر چیزی سر جای خودش قرار دارد: حفاظت اطلاعات، تخریب، پشتیبانی، خدمات پشتیبانی، توپ‌خانه، ادوات، مهمات و تسلیحات و...

بچه‌ها می‌گفتند ما خط را می‌شکنیم، شما از جنازه‌های ما عبور کنید

در ادامه‌ی این مراسم، سردار علی‌اکبر پاشا نیز در خصوص نقش لشکر ویژه ۲۵ در عملیات والفجر ۸ سخن‌رانی کرد. مشروح صحبت‌های این فرمانده دوران دفاع مقدس چنین است:

سردار مرتضی قربانی شناسایی و آموزش را به عهده‌ی بچه‌های اطلاعات عملیات گذاشت. بچه‌های اطلاعات عملیات شب‌ها به شناسایی می‌رفتند و روزها هم آموزش گردان‌ها را به عهده داشتند. یعنی بچه‌های اطلاعات عملیات هم‌زمان آموزش گردان‌ها در بهمن‌شیر و شناسایی را در اروند انجام می‌دادند. مجموعاً در کل شناسایی‌های انجام شده، ۱۵۱ روز شناسایی شد، یعنی لشکر ویژه ۲۵ کربلا ۱۵۱ روز- به عبارتی پنج ماه و یک روز- در منطقه حضور داشت.

عملیات‌ها انجام شد.

یک ماه تمام بحث چگونه شکستن خط بود. افراد مختلف نظریات مختلفی داشتند. یکی می‌گفت باید تیپ بزند، یکی می‌گفت باید گردان بزند، یکی می‌گفت گروهان باید بزند. فرمانده اطلاعات عملیات وقت [سردار مرتضی قربانی] معتقد بود باید مثلاً ۲۵ نفر خط را بشکنند، اما شهید پوراسماعیل، شهید مجید سعادت، شهید روستا از جای‌شان بلند می‌شدند و می‌گفتند: «ما قبول نمی‌کنیم، اصلاً ما می‌رویم»، گفتند ما می‌رویم، خط را می‌شکنیم، شما بیاید از روی جنازه‌های ما بروید و نهایتاً هم همین‌گونه شد.

نکته‌ی دیگری هم که باید بر آن تأکید کنم

مرتضی قربانی:

خداوند عنایاتی کرد و مرحله به مرحله خدا کمک‌مان کرده است و نام مقدس حضرت زهرا(س) هم توشه‌ی راه‌مان بود



سردار تقی مهری؛ تهران، سالن همایش مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس؛ ۱۳۹۰/۱۱/۲۰

ما برای استقرار نیروهای اطلاعات عملیات دو منطقه داشتیم که یکی از آنها در اهواز بود و دیگری در هفت تپه. در این دو نقطه طرح فریبی وجود داشت؛ یعنی هرکسی از هرکدام از این پادگانها خارج می شد برخی از نیروهای دشمن او را تعقیب می کردند تا بدانند بچه های اطلاعات به کدام سمت می روند. یکی از تدابیر برای شناسایی نشدن بچه های اطلاعات عملیات این بود که همه سمت، اندیمشک بروند و

در شرایط جزر واقع شد، به دلیل اینکه دشمن سر نیروهای ما را نبیند، تدبیری اتخاذ شد که در آن طی چهل تا پنجاه دقیقه می بایست همه ی نیروها از ارونند عبور کنند. عرض ارونند برخی نقاط دو کیلومتر و حتی در برخی نقاط دیگر تا سه کیلومتر ادامه داشت. عمدتاً زمانی که مد اتفاق می افتاد ما برای شناسایی می رفتیم و در این زمان، فاصله ی میان ساحل خودی با ساحل دشمن بسیار زیاد می شد؛ به نظر من پیچیده ترین کاری که نیروهای اطلاعات عملیات در والفجر ۸ انجام دادند، همین مسئله ی جزر و مد بود.

نکته ی بعدی، شناسایی دشمن در آن سوی رودخانه بود. ترتیب نیرویی که در اختیار ما قرار گرفته بود را به خاطر ندارم، اما سپاه هفتم یا گارد ساحلی مسئول این نهرها قرار گرفت. رودخانه ی ارونند در شب عملیات ثابت بود، اما زیر آن در حال حرکت بود، اصلاً با توصیف برادر کمیل که رودخانه ی ارونند را خروشان توصیف کردند، موافق نیستیم، به اعتقاد من آنجا دریا بود.

پس از طی چند کیلومتر به آن سمت، یا دور بزنند و از جاده ی شوشتر بیایند پایین یا این که از یکی دیگر از جاده های فرعی استفاده شود.

استفاده از آب راهها

بخش دیگری از کار اندازه گیری آب در آب راهها یا نهرهایی بود که در آن منطقه قرار داشت، چرا که تعدادی نهر به ما واگذار شده بود و گفته بودند می توانیم از این نهرها استفاده کنیم. برخی از این نهرها وقتی مد می شد آب داشتند و زمان جزر دیگر عملاً در آنها آبی وجود نداشت. تنها نهری که در منطقه ی لشکر ۲۵ کربلا خیلی مورد استفاده قرار گرفت و ما حتی در شرایط جزر هم که از آن استفاده می کردیم، نهر بوفلفل بود. ما تمام محاسبات مان را انجام داده بودیم و بچه های دیده بان و اطلاعات عملیات مرتب اشلها را اندازه می گرفتند. حتی به یاد دارم در آن زمان بیش از سه متر اختلاف ارتفاع را هم شاهد بودیم، چنان که می شد گفت طولانی ترین مد در اواخر ماه اتفاق می افتاد. عملیات والفجر ۸

از سوی دیگر، در کمیته‌ی انضباطی هم با تخلفات خیلی جدی و با حساسیت برخورد می‌کردیم. سال ۱۳۶۴ حدود ۵۵۹۱ نفر حین مأموریت در کلاس‌ها درس می‌خواندند. در هورالعظیم که مأموریت داشتیم درس خواندن هم برقرار بود و آزمون‌های این درس‌ها را هم می‌آمدند و به شکلی می‌گرفتند. حتی کنکور تربیت معلم را در هفت‌تپه برگزار کردیم؛ حتی نیروهایی که در منطقه‌ی فاو در قرنطینه قرار داشتند را، تحت‌الحفظ می‌آوردند تا در آزمون شرکت کنند. نهایتاً شش ماه تلاش ما و فعالیت برای آماده‌سازی عملیات والفجر ۸، تلاشی همه‌جانبه بود.

لوازم یدکی مان را از تانک‌های سوخته‌ی عراقی برمی‌داشتیم

برادر قضاوی هم از جمله سخن‌رانان این مراسم بود. مشروح سخنان وی چنین است:

نیروی زرهی عراق برای ما تبدیل به غولی شده بود. البته ما از زرهی ارتش چیزی ندیدیم. ارتش یکی دو تانک زرهی انجام داد که هنوز شاید تانک‌های سوخته‌ی عراقی‌ها در منطقه باشد، اما به جز این‌ها ما چیزی از زرهی ارتش ندیدیم. نهایتاً ما به این نتیجه رسیدیم که حالا که تانک‌های دشمن را غنیمت گرفته‌ایم، آن‌ها را سازمان‌دهی کنیم و آموزش عراقی‌ها را یاد بگیریم. الحمدلله از عملیات بستان اولین تانک‌های دشمن را سازمان‌دهی کردیم؛ در یگان‌های مختلف، در عملیات فتح‌المبین و دیگر عملیات‌ها توانستیم تانک‌های بسیاری را غنیمت بگیریم و بعدها با تدبیر آقا محسن [محسن رضایی] تیپ ۳۰ زرهی و بعد از آن لشکر ۳۰ زرهی سازمان داده شد.

نهایتاً باید تأکید کرد زرهی هم دست‌خوش تحولات زیادی شد؛ در واقع ادغام تیپ ۲۸ صفر در لشکر ویژه‌ی ۲۵ کربلا یکی از مسئله‌های مهم در این خصوص بود. برادران یاسوجی و ما به عنوان تیپ ۲۸ زرهی، در قالب یک تیپ مستقل به لشکر ۲۵

به خبرنگاران خارجی گفتم لشکر ۲۵، لشکر ویژه‌ی است سردار نوریان نیز از جمله سرداران دوران دفاع مقدس بود که در این مراسم خاطراتی در خصوص اهمیت نقش لشکر ۲۵ در عملیات والفجر ۸ نقل کرد: ما خبرنگارهای خارجی را به هور بردیم و من در زمان بازدید در قایق، برای آن‌ها در خصوص لشکر ۲۵ توضیحاتی دادم. به آن‌ها گفتم این لشکر برای عملیات‌های مختلف، لشکر ویژه‌ی است؛ طبیعتاً آموزش‌ها در این لشکر سنگین است؛ افراد باید برخلاف ارتش که دسته‌بندی‌ها در آن معمولاً رسته‌ی است و هر کسی در یک رسته - مثلاً مخابرات - آموزش می‌بیند و در دیگر رسته‌ها آموزشی نخواهد دید، در همه‌ی رسته‌ها فعال باشند، به این معنی که مثلاً در همین لشکر جوانی پانزده ساله حتماً هم آرپی.جی. زن است، هم تیربارچی است، هم تک‌تیرانداز است و نهایتاً آموزش‌های مختلفی دیده است، واقعاً هم حجم آموزش‌ها در لشکر بسیار بالا بود.

مسئله‌ی دیگری که باید بر آن تأکید کنم این است که ویژگی‌های هفت‌تپه ظرفیت آموزش‌های گسترده را به ما داده بود. از اواخر سال ۱۳۶۴ قبل از عملیات والفجر ۸، از استانداری و شهرداری‌های مازندران آمدند، برنامه‌ریزی شد و توافق کردیم ۱۸۰ نفر از افراد شهرداری علی‌الدوام در لشکر بمانند. هفت‌تپه خیلی بزرگ بود و [مقرر شد] نقل و انتقالات داخل هفت‌تپه، با هم‌کاری واحد موتوری باشد و آن‌ها رزمنده‌ها را جا به جا کنند؛ مدخل ورودی لشکر هم ماکتی از کربلا ساختند و عزاداری‌های لشکر پیرامون آن شکل می‌گرفت و از این نظر، فضای معنوی بسیار خوبی ایجاد شده بود.

مرتضی قربانی: خط اصلی را خنک‌دار شکست، اولین خط‌شکن خنک‌دار بود که آن‌جا شهید شد و خط بهشت را شکست و همه‌ی ما مدیون آن‌ها هستیم؛ همگی ما مدیون امام^(ره) هستیم. عملیات والفجر ۸ در حساس‌ترین لحظاتی که جمهوری اسلامی با مشکل مواجه بود انجام گرفت



سردار کمیل کهنسال؛ تهران، سالن همایش مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس؛ ۱۳۹۰/۱۱/۲۰

کربلا آمدیم و با این لشکر ادغام شدیم. آن زمان به دلیل پشتیبانی قوی اصفهان، سه گردان کامل هم تانک داشتیم به اضافه تعدادی تانک که در تعمیرگاه بودند. مجموعاً سه گردان تانک و یک گردان نفربر را به صورت آماده داشتیم. وقتی در لشکر ادغام شدیم، خود لشکر هم زرهی، نفربر و هم تانک داشت. این‌ها را از آن جهت مطرح می‌کنم تا دوستان در جریان عملکرد زرهی در عملیات والفجر ۸ قرار بگیرند.

یک دستگاه تانک را راه بیندازیم مجبور می‌شدیم که دستگاه تانک دیگری را اوراق کنیم، چون واقعاً قطعه‌ی مورد نیاز را نداشتیم مجبور می‌شدیم یک دستگاه را اوراق کنیم و وسایلش را در انبار بگذاریم تا برای تانک‌های دیگر استفاده کنیم.

سختی‌های آموزش نیروهای سرباز سپاه

آموزش این موضوع از ما زمان زیادی را می‌گرفت. با نیروهایی که تحت عنوان بسیجی به ما تحویل داده می‌شد، مشکلی نداشتیم؛ نیروهای کادری هم به همین شکل، اما نیروهایی که به عنوان سرباز سپاه می‌آمدند دو سال وقت ما را برای آموزش می‌گرفتند. نهایتاً باید وقت زیادی می‌گذاشتیم تا این سربازان را آموزش دهیم. البته به ما کم‌تر نیروهای کادری می‌دادند. عمدتاً فرماندهان تانک ما کادری بودند و بقیه، گلوله‌گذار یا راننده را از سرباز استفاده می‌کردیم. موضوع بعدی ما انتقال دستگاه‌ها بود. اساساً انتقال دستگاه‌های سنگین کار بسیار سختی است و با توجه به مسائل حفاظتی سختی این حمل و نقل

قبل از عملیات والفجر ۸ می‌بایست از تانک‌های مان نگه‌داری می‌کردیم؛ ما مثل گردان‌های پیاده نبودیم؛ وسایل سنگینی داشتیم که نگه‌داری از آن‌ها واقعاً مشکل بود و هزینه‌های سنگینی را به ما تحمیل می‌کرد. با توجه به این که ما نه پشتیبانی‌های ویژه‌ی داشتیم و نه قطعات یدکی، کار روزانه‌مان این بود که در بیابان‌ها بگردیم و تانک‌های سوخته‌ی عراقی‌ها را پیدا کنیم، قطعات‌شان را باز کنیم و بدهیم به پشتیبانی، چرا که برای مثال صفحه کلاچ تانک با توجه به وزن سنگینی که داشت مرتب می‌سوخت. نهایتاً از ذوب آهن اصفهان ساخت صفحه کلاچ تانک را پی‌گیر شدیم، چون تانک‌های ما روسی بودند و ذوب آهن هم روسی بود. ما نمونه‌ی صفحه کلاچ‌ها را به ذوب آهن دادیم و ذوب آهن تعدادی از آن‌ها را مشابه‌سازی کرد. صفحه کلاچ‌ها را توانستیم از ذوب آهن دریافت کنیم اما دیگر قطعات زرهی را از تانک‌های سوخته عراقی پیدا و از این قطعات در تعمیرگاه به عنوان قطعات پشتیبانی استفاده می‌کردیم. حتی بعضی از مواقع برای این که

تدبیر دیگری هم اندیشیده شده بود که تانک‌هایی [که] بین نخل‌ها پیاده کرده‌ایم چگونه بر پوششی که بین خطوط دشمن وجود دارد مسلط باشند. در این خصوص خیلی فکر کردیم؛ تدبیر دیگری که اندیشیده شد این بود که قرار بود ما یک‌سری از نیروهای زرهی را با توجه به این‌که در خان اولیه که تانک زرهی نیست بروند، بفرستیم به آن سوی زرهی... نکات دیگری هم البته مطرح بود که البته مؤثر واقع شد.

از دست دادن حسن تهرانی مقدم ضایعه بود

برادر مرتضی قربانی آخرین سخن‌ران این همایش بود. وی در جمع مهمانان در این همایش تأکید کرد: خداوند به ما توفیق داد با شهدای عزیزمان در بزرگ‌ترین عملیاتی که در جنگ تحمیلی صورت گرفت حضور داشته باشیم و یکی از محورهای آن ما باشیم، خدا را شاکریم از این‌که به ما توفیق داد و خط اصلی را خنک‌دار شکست، اولین خط‌شکن خنک‌دار بود که آن‌جا شهید شد و خط بهشت را شکست و همه‌ی ما مدیون آن‌ها هستیم؛ همگی ما مدیون امام(ره) هستیم. عملیات والفجر ۸ در حساس‌ترین لحظاتی که جمهوری اسلامی با مشکل مواجه بود انجام گرفت.

آن شب توانسته بودیم اسلحه‌های مان را استتار کنیم؛ با شروع عملیات یکباره تیراندازی به سمت دشمن آغاز شد و دشمن هم در طی چند سالی که از جنگ گذشته بود چنین حمله‌ی ندیده بود. این حمله‌ی ما از لورچه بدتر بود و آن‌جا هم خداوند عنایاتی کرد و مرحله به مرحله خدا کمک‌مان کرده است و نام مقدس حضرت زهرا(س) هم توشه‌ی راه‌مان بود.

آقای حسن مقدم، ما در محاصره‌ی آبادان با ایشان آشنا و رفیق شدیم. ایشان از عملیات فتح‌المبین به سطح فرارگاه رفت. معتقدم شهید حسن مقدم واقعاً اعجوبه بود و از دست دادن ایشان واقعاً ضایعه‌ی بسیار بزرگی بود.

بسیار بیش‌تر می‌شد؛ در کنار این‌ها، به خاطر این‌که باطری تانک نخواست باید هر روز آن روشن شود و روشن کردن تانک هم مسائل و مشکلات خاص خودش را داشت، مثلاً دود بسیار زیادی از آگروز آن خارج می‌شد یا صدای آن ما را دچار مشکل می‌کرد. طبیعتاً می‌بایست همه‌ی این مسائل را تمرین می‌کردیم؛ این‌که چگونه تانک‌مان را سر پا نگه داریم یا این‌که شب عملیات بتوانیم از تانک‌های مان استفاده کنیم. نهایتاً شب‌های عملیات دستگاه‌های تانک را از کمرشکن‌ها تخلیه می‌کردیم و به صورت چراغ خاموش می‌آوردیم.

پیاده کردن تانک از روی کمرشکن با چراغ خاموش در منطقه، سختی‌های خودش را داشت. اگر در سکوت شب استتار می‌زدیم و تانک را روشن می‌کردیم قطعاً دشمن متوجه حضور ما می‌شد. بنابراین باید تانک را می‌بردیم در منطقه‌ی تجماع در پشت اروند. مجموعاً به سختی توانستیم تعداد ۳۰ دستگاه تانک را به منطقه انتقال بدهیم.

در منطقه باطری تمام تانک‌ها را درآوردیم تا نیازی به روشن شدنشان نباشد. باطری‌ها را جداگانه زیر دستگاه‌ها قرار داده بودیم و به دلیل رعایت مسائل حفاظتی، خدمه را هم به هم‌راه نبرده بودیم. هر شب یک تانک را در منطقه قرار می‌دادیم و استتار می‌کردیم. حدود یک ماه مانده به آغاز عملیات، خدمه‌ی تانک‌ها را به منطقه آوردیم به خاطر این‌که منطقه شلوغ نشود، صرفاً توپچی‌های تانک‌ها را به پشت ساحل خودی آوردیم و با توجه به مأموریت آن‌ها، تک تک سنگرهای دشمن را شناسایی کردیم و مشخص شد هر تانک باید کجا قرار بگیرد و هر توپچی چه باید بکند و همه توجیه شدند. این آموزش‌ها به آن جهت انجام می‌گرفت تا نیروها جای تیربارها را یاد بگیرند و در واقع عملیات برای آن‌ها به اصطلاح ملکه شود و حتی چشم بسته هم بدانند که کجا باید شلیک کنند؛ البته این آموزش، کار بسیار سختی بود.